



## نقد و بررسی کتاب

نظم اشیاء: دیرینه شناسی علوم انسانی / اثر میشل فوکو

محمد نژاد ایران \*

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱ و تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۰/۲۴)

### مقدمه

کتاب «نظم اشیاء: دیرینه شناسی علوم انسانی» مهمترین اثر میشل فوکو که به جهانی شدن شهرت وی منجر شد در سال ۱۳۸۹ با ترجمه مرحوم یحیی امامی توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی در تهران منتشر شد. ترجمه این کتاب در شرایطی منتشر شد که تمامی آثار مهم فوکو در دهه ۱۳۸۰ در ایران ترجمه و منتشر شده بود و خواننده ایرانی که به آثار وی علاقمند بود، پیش از این به بسیاری از آنها دسترسی پیدا کرده و بی‌تردید در انتظار این اثر معروف میشل فوکو بود. فوکو کتاب نظم اشیاء را در بهار سال ۱۹۶۶ منتشر کرد. به اعتراف خودش نگارش این کتاب در مقایسه با سایر آثارش مشکل‌تر بود. فوکو در ابتدا عنوان نثر جهان (عنوان فصل دوم کتاب) را برگزید سپس ترجیح داد که آن را به نظم اشیاء تغییر دهد. کتاب با وجود دشواری‌های خود و تخصصی بودن نوشتار یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال در فرانسه شد.

---

\* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران.

کتاب «نظم اشیاء» حول سه محور مهم دیرینه‌شناسی علوم انسانی به عنوان روش پژوهش، بازخوانی تاریخ تحول ایپستمه‌ها در اروپا و فرایند زایش و فروپاشی سوژه در نظام آگاهی مدرن نوشته شده است. این سه محور اصلی به فوکو امکانی تازه برای ارائه نگاهی نو به علوم انسانی جدید را می‌دهد. فوکو در این کتاب سعی دارد تا نشان دهد که انسان به عنوان مفهوم کلیدی علوم انسانی مدرن ابداع جدیدی است که در ایپستمه مدرن شکل گرفته و امکانیت پیدایش علوم انسانی مدرن، به شکل امروزی آن را فراهم کرده است. و در نهایت فوکو نشان می‌دهد که فروپاشی انسان به عنوان سوژه و ابژه دانش مدرن سرنوشتی بود که علوم انسانی به آن دچار شد.

رویکرد فوکو در این کتاب با اتکا به تفسیری نو از تاریخ تحول زبان و آگاهی در تمدن اروپایی استوار است که می‌توان آن را نگرشی دیرینه‌شناسانه برای بازشناسی علوم انسانی در جامعه اروپایی تلقی کرد. نگرشی که بر یک فراروایت تردید ناپذیر از سیر تحول فرهنگ اروپایی استوار است؛ فراروایتی که می‌توان آن را پیش فرض قابل نقد کتاب فوکو تلقی کرد.

کتاب در ده فصل نگاشته شده و شروع آن در فصل اول با بررسی تابلو معروف «ندیمه‌ها» اثر ولاسکز نقاش مشهور اسپانیایی، آغاز می‌شود. در این فصل فوکو سعی دارد تا با بررسی این اثر هنری به بحث پیرامون اشکال متشابه در فکر و اندیشه مردم عصررنسانس بپردازد. به زعم وی تا قرن شانزدهم، در انگاره فرهنگی اروپایی، میان حیوانات، گیاهان و انسان هاتشابه نقش اساسی دارد. به اعتقاد فوکو با نگارش رمان «دن کیشوت» اثر مشهور سروانتس ناگهان عصر جدیدی آغاز می‌شود و نگارش شکل جدیدی پیدا می‌کند. ایپستمه مبتنی بر تشابه دستخوش تحول جدی می‌شود؛ و زبانی شکل می‌گیرد که قابلیت بازگویی با کلمات را در خود داشته و می‌توان در آن کلیت جهان را به صورت یک دانشنامه ترسیم کرد؛ به عبارت دیگر اسم‌گذاری برای اشیاء به وظیفه اصلی زبان بدل می‌شود.

انتشار این کتاب با واکنش‌های گوناگونی در جامعه روشنفکری فرانسه همراه شد. مطبوعات فرانسه به همان اندازه که به نقد و معرفی این اثر می‌پردازند به بحث پیرامون فروش این کتاب هم علاقمند هستند. آنها کتاب «نظم اشیاء» را گسستگی و فروش چشمگیر آن را علائم یک بیماری در جامعه فرانسه تلقی می‌کنند. هیپولیت در مورد کتاب نظم اشیاء به فوکو می‌گوید: «کتابی است غم‌انگیز» و فوکو اعتراف می‌کند: «او تنها کسی است که به این موضوع پی برده است.» (۱) این کتاب به نوعی

چرخش روش شناختی عمیقی در مطالعات فوکو را رقم زد که به گذار از روش دیرینه‌شناسی به روش تبارشناختی گفتمان منجر شد و فوکو کتاب‌هایی چون «تنبیه و مراقبت» (۱۹۷۶) و «تاریخ جنسیت» (۱۹۸۰) را در دوران متاخر خود با این روش به نگارش درآورد.

### دیرینه‌شناسی علوم انسانی

روش فوکو در کتاب نظم اشیاء دیرینه‌شناسی دانش است. دیرینه‌شناسی به این سوال پاسخ می‌دهد که چرا و چگونه دانشی خاص در زمانی ویژه به وجود آمد. در این روش امکانیت پیدایش اپیستمه‌ای خاص مورد توجه قرار می‌گیرد. هر اپیستمه نمایانگر رابطه‌ای خاص میان واژگان و اشیاء است و مجموعه روابطی است که در یک دوره تاریخی می‌توان بین علوم یافت که وحدت بخش کنش‌های گفتمانی است.

آنچه که دیرینه‌شناسی نزد فوکو معنا می‌دهد آن است که سعی در تعریف افکار، تصورات، بازنمایی‌ها، تم‌ها و اشتغالاتی می‌دهد که در گفتمان، پنهان یا آشکار می‌گردند، نیست؛ بلکه به دنبال خود آن گفتمان هاست، گفتمان‌هایی که به مثابه‌ی اعمالی که از قواعد خاصی پیروی می‌کنند. بنابراین دیرینه‌شناسی مطالعه‌ی ساخت گفتمان‌هایی برای دانش‌های گوناگون است. (۲)

جهان اجتماع و انسان، جهانی ذاتاً بی‌شکل و بی‌معنی است و به وسیله‌ی گفتمان‌های مسلط هر عصری، معنا و شکلی خاص می‌گیرد و محدود و محصور می‌شود. به سخن دیگر، اجتماع و انسان به‌طور بالقوه قابل ظهور در اشکال گوناگونی است و گفتمان مسلط در هر دوره، به تحقق و ظهور متعین یکی از آن اشکال می‌انجامد. (۳)

فوکو پروژه دیرینه‌شناسی‌اش را بر مبنای مقوله سوژه استوار نمی‌کند و ترجیح می‌دهد دانش‌ها را بر اساس قواعدی که در خود هستی این دانش‌ها عمل می‌کنند، بررسی کند. (۴)

فوکو در کتاب «نظم اشیاء» تأکید می‌کند که دیرینه‌شناسی باید هر رخدادی را در همان دوره خاص خود و در همان ساختار کلی آن بررسی کند. به نظر او این ساختار کلی چیزی است که حوزه معرفتی ما را در هر دوره‌ای مشخص می‌کند، مثلاً در این ساختار کلی بین علم زیست‌شناسی، دستور زبان و اقتصاد رابطه خاصی وجود دارد که به همان دوره مختص است. بنابراین از سخنان فوکو نتیجه

می‌گیریم که می‌توانیم با بررسی صورت بندی دانایی در هر دوره ای به مسائلی که در گذشته از آن‌ها غفلت شده است دست پیدا کنیم. (۵)

فوکو در پیشگفتار کتاب فرض روش‌شناسانه خود را به روشنی بیان می‌کند. او معتقد است که: «رمزگذاری‌های بنیادی یک فرهنگ ( قوانین حاکم بر زبان ، طرح‌های ادراکی ، مبادلات ، تکنیک‌ها، ارزش‌ها و سلسله مراتب اعمال آن) از همان ابتدا نظم‌های تجربی‌ای را برای هر انسان بنیاد می‌نهند که او با آنها سروکار خواهد داشت.» (۶)

فوکو روند تحول تاریخ گذشته را نقل نمی‌کند و راوی حوادث و وقایع گذشته نیست؛ به بیان دیگر وی داستان‌سرایی نمی‌کند که چگونه تاریخ یکپارچه گذشته به آرامی و به طور یک نواخت سر از حال در آورده است. خلاصه این که فوکو مورخ استمرار و تداوم نیست، بلکه مورخ عدم استمرار و عدم تسلسل است. (۷)

روش فوکو را باید نوعی بازاندیشی در تاریخ تحول نظام دانایی انسان اروپایی تلقی کرد که با محوریت نسبت میان دال و مدلول (کلمات و اشیاء) در سیر تحول زیست‌جهان اروپایی قابل درک است. به زعم فوکو آگاهی انسان مدرن انعکاسی از تحول ساختاری در زبان و سازه دانایی اوست. فوکو در این اثر مهم خود یعنی دیرینه‌شناسی دانش از جنبه ای دیگر به روش دیرینه‌شناسی پرداخته است. او در این اثر، کوشیده است تا ملاحظات روش‌شناسانه خود را نظم و نسق بخشد و بر دیرینه‌شناسی آرا و عقاید به عنوان ابزاری نیرومند و ضروری برای درک شرایط تاریخی شکل‌گیری گفتار، تأکید کند. (۸)

دیرینه‌شناسی شیوه تحلیل قواعد نهفته و نا آگاهانه تشکیل‌گفتمان‌ها در علوم انسانی است؛ و هدف آن، توصیف آرشیوی از احکام است که در عصر و جامعه‌ای خاص رایج اند. دیرینه‌شناسی در پی شرح امکانیت وجود گفتمان و حوزه عملی کاربرد و انتشار آن است.

فوکو دیرینه‌شناسی را در تقابل با هرمنوتیک به کار می‌برد، زیرا دیرینه‌شناسی برخلاف هرمنوتیک، در پی کشف و تحلیل معنای نهفته در متن نیست، بلکه بیشتر به سطح گفتمان‌ها می‌پردازد. (۹)

فوکو در بیان هدف خود از نگارش کتاب «نظم اشیاء» و رویکرد حاکم بر آن می‌گوید: «مایلم نشان‌دهم که به شیوه ای، فرد- برخلاف شیوه‌های مرسوم - زبان را چنان که صحبت شده است،

مخلوقات طبیعی را چنان که ادراک و بایکدیگر گروه بندی شده اند، و مبادلات را به شیوه ای که انجام شده اند دنبال می کند؛ همچنین به چه شیوه ای فرهنگ ما وجود نظم را آشکار می سازد؛ و چگونه مبادلات قوانین شان را، موجودات زنده ماندگاری شان را، کلمات توالی و ارزش بازنمایی شان را به حالتندی های این نظم مدیون هستند؛ کدام یک از حالتندی های نظم شناسایی، و مسلم گرفته شده، و با زمان و مکان پیوند داده شده است تا مبنای قطعی دانش را ایجاد کند. (۱۰)

### تاریخ تحول ایپستمه در اروپا

ایپستمه، پیش زمینه فکری ناخودآگاه همه اندیشمندان یک عصر و یا همان ناخودآگاه معرفت در هر دوران است. به سخن دیگر، ایپستمه، صورت بندی کلی آن روابط ساختاری و ساخت مندی است که شیوه ظهور گفتمان های علمی در هر عصری را تعیین می کند؛ یعنی چیزی است که تعیین می کند که چه می توان گفت و چه نمی توان گفت. بدین سان، ایپستمه بر سوژه انسانی مقدم است و شکل خاص اندیشه و کردار وی را تعیین می کند. (۱۱)

فوکو معتقد است که کتاب «نظم اشیاء» دو گسست بزرگ در سازه دانایی اروپا را آشکار کرده است؛ اولین گسست سرآغاز عصر کلاسیک است و دومی، در ابتدای قرن نوزدهم، آغاز عصر مدرن را متعین می سازد. به اعتقاد وی نظمی که بر مبنای آن ما امروز می اندیشیم با نظمی که متفکران کلاسیک بر مبنای آن می اندیشیدند به لحاظ وجودی یکسان نیست.

فوکو در این اثر به بررسی چهار دوره معرفتی رنسانس (تا ۱۶۶۰م)، کلاسیک (۱۶۶۰ تا ۱۸۰۰)، مدرن (۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰) و بعد از مدرن (۱۹۵۰ تا بعد) و ایپستمه هایی که بر هر دوره حاکم است، پرداخته تا در پایان بتواند ظهور و سقوط انسان به مفهوم جدید آن (سوژه) را نشان دهد.

در دوره گفتمانی رنسانس (تا ۱۶۶۰ م)؛ گفتمان ها، اشیا و کلمات را بر مبنای همانندی؛ شباهت هایی که نشان می دادند در جملات و گزاره ها بیان کرده، گرد هم می آوردند. در این میان تمایزی بین اشیا و نشانه ها (کلمات) وجود نداشت. حتا انشاقی بین انسان و غیرانسان نیز وجود نداشت. دلیل آن نیز در تئولوژی قرون وسطی بود که کل هستی را آفریده خدا می دانست و خدا همانندی های مزبور را تضمین می کرد. کل هستی همچون مصنوعی عظیم آفریده الهی محسوب می شد، لذا جهان طبیعت و زبان از

یک سنخ اند؛ جهان طبیعی نوعی زبان است و زبان انسان نوعی طبیعت. (۱۲) در این صورت بندی، نشانه ها؛ رد هایی بودند که طبیعت بر سطح چیزها قرار داده و از طریق آنها، شبکه تشابه ها و همانندی ها قابل تشخیص بودند. مانند وقتی گفته می شد؛ عقل آدمی پژواک ناقص عقل الهی ست. این امر مصداقی از تاسی عقل آدمی به عقل الهی در دوره وسطا به شمار می رفت. یا آیت و نشانه بودن که در عین تفاوت و دوری، راه به همانندی و وحدت می برد. (۱۳)

اولین گسست، بافروپاشی انگاره عصر رنسانس، یعنی مشابهت رخ می دهد و با جایگزینی انگاره بازنمایی، ما وارد عصر کلاسیک می شویم. در عصر کلاسیک، بازنمایی بر روابط میان واژه ها و چیزها حاکمیت یافت. (۱۴)

اما در دوره کلاسیک (از ۱۶۶۰ تا ۱۸۰۰ م)؛ اصل های اساسی ایستمه این دوره؛ این همانی و بازنمایی بود. مجموعه این اقدامات در عصر کلاسیک، در درون نظمی مشترک امکان پذیر می شد، نظمی که مبتنی بر اندازه گیری بود و الگوی مناسب آن در ریاضیات جستجو می شد (نمونه دکارت و نظم کارتیزی) ریاضیاتی که علم عام اندازه گیری بود. نظم مذکور به همراه این همانی و تفاوت منجر به آن شد که علوم در کانون خود جدولی را شکل دهند که بر مبنای آن معرفت به صورتی نظام مند ارائه گردد. (۱۵)

در این دوره زبان تنها نقش بازنمایی را دارد. و چون در ایستمه این دوران آنچه که در بازنمایی ارائه نشده باشد، وجود ندارد لذا زبان و کلمه قابلیت و وظیفه بازنمایی همه چیزها را دارند و به دلیل تحقق بازنمایی در اندیشه، زبان عامل بازنمایی اندیشه است. وظیفه اصلی گفتمان کلاسیک بخشیدن نامی به چیزها و با آن نام به هستی آنان نام دادن، است. بنابراین با نام نهادن در واقع بازنمایی های ذهنی در درون نظام طبقه بندی قرار می گیرند و این وظیفه ای اصلی و اساسی و مهم برای زبان است. (۱۶)

فوکو در ترسیم این دوره و جایگاه زبان در آن می گوید: «زبان در دوره کلاسیک وجود ندارد. اما عملکرد دارد؛ کل وجودش در نقش بازنمایی کننده اش قرار دارد، و به آن نقش محدود است و سرانجام آن را تحلیل می کند. زبان به جز در بازنمایی جایگاه دیگر و ارزش دیگری ندارد.» (۱۷)

دوره بعدی ای که فوکو در دیرینه شناسی اش به آن می پردازد، دوره مدرن (۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰ م) است؛ شاخصه دگرگونی در این گسست گفتمانی، ورود عنصر زمان در گفتمان های سه گانه کار، زندگی و

زبان بود. این تحول نقش جدول طبقه بندی را که بر اساس شاخصه مکانی شکل گرفته بود، در سازماندهی دانش از بین برد. برای اولین بار روابط بین عناصر و رابطه کارکردی آنها مدنظر قرار گرفت. ورود عناصر زمان و ساختار ارگانیک، برای اولین بار تاریخ و قوانین اش را به عنوان سامان دهنده ی گستره تجربه مطرح کرد. تاریخ در عصر جدید؛ تنها شرح و توصیف وقایع نیست، بلکه صورتی از دانایی است که در آن عنصر زمان و شدن یا سیورورت و تکامل و رشد را به دنبال دارد. در این دوره تبیین تمامی تحولات از طریق قاعده تشابه و توالی که جایگزین قاعده این همانی و تفاوت دو دوره قبل شد، صورت گرفت. (۱۸)

در عصر جدید تحلیل ثروت کلاسیک به اقتصاد سیاسی تبدیل شد. کسانی چون آدام اسمیت، ریکاردو و فیزیوکراتها در تکوین اقتصاد جدید نقشی انکارناپذیر داشتند. به گفته فوکو، در قرن هفدهم، هنوز اهمیت مفهوم تولید روشن نبود، در نتیجه پیش فرض اقتصاد سیاسی غیرقابل تصور می نمود. آدام اسمیت با طرح نظریه کار در تحلیل مسائل اقتصادی، فروپاشی تحلیل ثروت را سرعت بخشید. اسمیت با طرح نظریه کار به عنوان عاملی زمانمند، طرحی نو در اندیشه اقتصادی ریخت. اسمیت با طرح عنصر زمان در فراگرد کار، چند عامل را در تحلیل خود به کار گرفت. اول؛ به عامل انسان یعنی به زندگی و محدودیت ها و سپس مرگ او و بعد به مفهوم تولید (کارو سرمایه) توجه کرد. که این عوامل را باید مفاهیم کلیدی در سامان مدرنیته به شمار آورد. (۱۹)

انسان شناسی به زعم فوکو یعنی شناخت کرانمندی انسان و این تعریف خود، مبنای پیش انگاره مدرنیته شده است، از این روست که کانت به سه پرسش اصلی خویش (یعنی: چه می توان دانست؟ چه باید کرد؟ و به چه باید چشم داشت؟) پرسش دیگری را درباره گوهر انسان در قالب انسان چیست؟ افزوده است. (۲۰) نخستین همزادی که کرانمندی انسان را شکل می دهد؛ تقابل میان ساحت تجربی و عرصه استعلایی است.

### زایش و فروپاشی سوژه در نظام دانایی مدرن

فوکو در پایان کتاب «نظم اشیاء» می گوید: «چنان که دیرینه شناسی اندیشه ما به آسانی نشان می دهد، انسان ابداع دوران اخیر است؛ ابداعی که چه بسا به پایان دوران خود نزدیک می شود.» (۲۱)

به باور وی انسان‌شناسی به عنوان نوعی تحلیل انسان مطمئناً نقش سازنده‌ای در تفکر مدرن بازی کرده است، و به همین دلیل ما هنوز به میزان زیادی در آن گرفتار هستیم. انسان‌شناسی در لحظه‌ای ضروری شد که بازنمایی به تنهایی و در یک حرکت منفرد، قدرت تعیین، تاثیر متقابل بین ترکیب‌ها و تجزیه‌های‌اش را از دست داد. (۲۲)

به زعم فوکو؛ همانگونه که در قرن گذشته بر اثر تغییر در سامان دانایی مفهوم انسان پدیدار شد، به همان ترتیب نیز این مفهوم به پایان خود نزدیک می‌شود. به این معنا که اگر نظم دانایی جدید در هم ریزد، سامان حاکم بر آن نیز فرو خواهد ریخت و انسان نیز، که خود پیامد این شبکه دانایی ست، ناگزیر ناپدید خواهد شد. فوکو دوران معاصر را دوره گذار و انتقالی می‌شمرد و مدعی است علوم انسانی برپایه مفهوم معرفتی انسان تکامل یافت. اما در سده بیستم گونه‌ای فراگرد تقابلی در برابر علوم انسانی- اجتماعی شکل خواهد گرفت که منش و ماهیت اندیشه جدید را دگرگون خواهد کرد. این علوم انسانی در بحث فوکو جایگاه مستقلی را اشغال نخواهد کرد، بلکه میان سه حوزه زیست‌شناسی، زبان‌شناسی و اقتصاد در نوسان است. علوم انسانی مدرن، کارکرد و هنجارهای خود را براساس رهیافت‌های علوم زیستی توجیه می‌کند، تعارضات و قواعد اجتماعی را از عرصه اقتصاد و نظام نشانه‌شناسی را از دانش زبان می‌گیرد. به زعم فوکو، پیوند سببی میان علوم اجتماعی و علوم سه‌گانه موجب شده است که واژه انسان بر پایه رویکردهای سه‌گانه علوم مذکور تعریف شود. (۲۳) با بیرون آمدن سوژه از مدار تامل به حاشیه، حوزه‌های تازه‌ای بر تفکر گشوده شد؛ از جمله روانکاوی، قوم‌شناسی و نقدادبی جدید که در تعارض با دانش‌های متعارف مدرن سربر خواهند آورد. روانکاوی؛ در پی آن بود که مفهوم انسان اندیشمند را منحل کند و ضمن نقادی مقولات حاکم بر دانش‌های مدرن، محدودیت‌های آگاهی بشر را دریابد و به عرصه ناآگاه ذهن آدمی راه یابد. آنچه متخصص مردم‌شناسی را به خود مشغول می‌دارد، تصویری نیست که اقوام از فرهنگ خویش ارائه می‌دهند، بلکه ساحت ناخودآگاهی است که در فرهنگ‌ها وجود دارد و مردم از آن بی‌خبرند. نقد ادبی جدید، به زعم فوکو، با طرح الگو و سرمشقی تازه برای روانکاوی و مردم‌شناسی مکمل دو رشته اخیر می‌شود. هردو حوزه مردم‌شناسی و روانکاوی، زبان را مبنای شناخت مقولات خاص خویش می‌دانند؛ هم لاکان و هم لوی اشتراوس هم به این امر اقرار کرده‌اند. (۲۴)



انسان به معنایی که ما امروزه آن را می‌شناسیم، یعنی سوژه و ابژه دانش و قدرت، در گذشته حضور نداشت، در واقع با ظهور عصر مدرن، انسان به عنوان سوژه و ابژه دانش شکل می‌گیرد. (۲۵) به اعتقاد فوکو: « ظهور انسان و پایه‌گذاری علوم انسانی با نوعی ریاضی - زدایی مرتبط است. » (۲۶)

فوکو در این کتاب سعی دارد تا نشان دهد که انسان برای علوم انسانی آن موجود زنده‌ای نیست که شکل ویژه دارد. بلکه انسان آفریده علوم انسانی است. در واقع علوم انسانی با بازتعریف مفهوم انسان در انگاره مدرن امکانیت تحقق یافت و موجودیت و اعتبار این علوم هم در گرو پایداری مفهوم انسان به عنوان سوژه و ابژه دانش است.

به زعم فوکو، انسان در گستره مدرنیته به وجودی دوبعدی تعریف می‌شود که بخشی از هستی او، از سرچشمه‌های تجربه سیراب می‌شود و بخش دیگر آن ریشه در قلمروهای استعلایی دارد. همزاد دیگری که انسان در گستره هستی در عصر جدید با آن رو به رو بوده؛ نوسان میان خودآگاهی و ناخودآگاهی است. انسان نتوانسته است خود را به گونه‌ای مشخص در سامان دانایی تبیین کند بدون آنکه در دهلیزهای تاریخ نااندیشیده گرفتار نشود.

فوکو معتقد است که تمامی اندیشه مدرن آکنده از ضرورت تفکر درباره امر نااندیشیده ست. گونه سوم یعنی همزاد دیگر؛ بازیابی خاستگاه شناخت است. این سه منظومه‌ای پر رمز و راز برای انسان مدرن به وجود آوردند. این سه همزاد به زعم فوکو انسان مدرن را با بن بست‌هایی که همچون امر ذاتی و بنیادی اومانیسیم مدرن است، رو به رو خواهد کرد. از این رو او ناچار است خود را از این ورطه نجات دهد و به ساحتی فارغ از این دوگانگی‌های ناشی از سه بعد کرانمند گام گذارد. یعنی از خواب انسان شناختی مدرن رها شود. (۲۷)

فوکو تلاش می‌کند تا با نفی سوژه‌ی مشاهده‌گر، دانش‌ها را بر مبنای قواعدی که در درون هستی این دانش‌ها عمل می‌کنند، بررسی نماید. بحث از گسست‌های اپیستمه بر افسانه‌ی پیشرفت خطی علم و فرض سوژه‌ی شناسای مستقل به مثابه فاعل شناسای حقیقت ابژکتیو غلبه می‌نماید. نفی سوژه مدرن؛ ختم کلام این اثر می‌باشد؛ چهره انسان مدرن در حال نابودی است. پرسش فوکو این ست که نظام قدرت درونی اپیستمه‌ها چیست، چگونه و چرا در لحظه‌ای خاص، این نظام به شیوه‌ای فراگیر تغییر می‌کند. همین نظام‌های گوناگون است که فوکو در کتاب «نظم اشیاء» سعی کرده است تا آنها را

### نقدی بر انگاره‌های فوکو در کتاب «نظم اشیاء»

انتشار کتاب «نظم اشیاء» با واکنش‌های گوناگونی مواجه شد. برخی این اثر را «بزرگترین انقلاب بعد از اگزیتانسیالیسم» دانستند و برخی نظیر موریاک، پنگو و سارتر با واکنش منفی به کتاب، آنرا «ضد تاریخ»، «ضد انسان»، «اثبات‌گرا» و «همراهی با بورژوازی» و... تلقی کردند. رویکرد رادیکال این کتاب در به چالش کشیدن انگاره‌های مدرن و سوژه دکارتی در دوران اوج جریان‌های اگزیتانسیالیسم نشانگر جایگاه تاریخی این کتاب در فلسفه فرانسوی است.

نقد دیدگاه فوکو در کتاب «نظم اشیاء» دشوارتر از آن است که در این پژوهش بتوان به آن پرداخت. اما در اینجا تنها به ارائه رویکردی انتقادی درباره برخی از آراء کتاب می‌پردازیم. سه اشکال اساسی در باب نظرات فوکو در کتاب مطرح است.

اشکال نخستی که درباره رویکرد کتاب به تاریخ تحول ایستمه در اروپا مطرح می‌شود بی‌توجهی فوکو به پیشینه معرفتی اروپا در یونان باستان و اروپای مسیحی است. بی‌شک آگاهی مدرن برآمده از سازه دانایی یونان است. آغاز تحلیل فوکو از تکامل معرفت در اروپا به قرن شانزدهم برمی‌گردد؛ و در آن یک گسست در تحول فکر اروپایی لحاظ می‌شود. در حالی که بنیان تفکر مدرن ریشه در زیست جهان یونانی و اسطوره‌های مسیحی - یهودی دارد که فوکو نسبت به آن بی‌توجه است. انسان به مفهوم مدرن آن با انگاره‌های انسان‌گرایی هلنیستی در ارتباط بوده است و نمی‌توان گسست در چنین نسبتی را که در تفسیر فوکو از تاریخ اروپا مشهود است مورد بی‌توجهی قرار داد. فوکو برخلاف بسیاری از منتقدین مدرنیته نظیر نیچه، هایدگر و دریدا که در بررسی نقد نظام دانایی مدرن به نقد سنت متافیزیکی اروپا محور پساافلاطونی می‌پرداختند؛ در نقد خود تمامی پیشینه متافیزیکی و فرهنگی مدرنیته را مورد نیست‌انگاری قرار می‌دهد.

نقد دومی که به کار فوکو وارد است تقلیل اومانیزم به سوژه‌کتیویسم است؛ او نیز مثل سایر منتقدین پسامدرن عصر جدید مفهوم انسان در معنای جدید آن را که مبنای آزادی، دموکراسی، حقوق شهروندی و حق تعیین سرنوشت است. به سوژه دکارتی تقلیل می‌دهد. کتاب «نظم اشیاء» در واقع بازاندیشی

ویرانگر مفهوم انسان است. به تعبیر فوکو: «انسان، در تحلیل کرانمندی، یک جفت تجربی - استعلایی غریبی است، زیرا او آن چنان موجودی است که دانش در او از آن چیزی به دست می‌آید که تمام دانش‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد.» (۲۹)

تقلیل انسان مدرن به سوژه دکارتی مستلزم نیست‌انگاری سایر وجوه زیستی انسان مدرن است که در سازه معرفتی جدید بسیار اهمیت دارد. بی‌شک خواست‌رهایی به عنوان مفهومی سلبی از آزادی و درک عقلانی جهان در یک خودآگاهی دیالکتیکی و پژوهشی است که انسان مدرن را به فراسوی سوژه دکارتی سوق می‌دهد.

فوکو سعی دارد تا امکانیت علوم انسانی مدرن را مدیون شکل خاصی از نسبت میان زبان و جهان پیرامون تلقی کند که در دوره ای خاص از تمدن اروپایی شکل گرفته است. این ادعا از آن جهت قابل نقد است که انسان‌گرایی مدرن تباری طولانی‌تر از قرن هفدهم و هجدهم اروپا دارد و مطالعه آثار هنری قرن سیزدهم و چهاردهم (نقاشی‌ها و مجسمه‌ها) در ایتالیا در کنار تحولات الهیاتی در آیین پروتستان به خوبی نشان می‌دهد که فرایند زایش انسان‌گرایی مدرن طولانی‌تر از آن چیزی است که فوکو در کتاب خود ترسیم کرده است.

نقد سوم که بی‌ارتباط با دو نقد قبلی نیست؛ تکیه فوکو بر یک فراروایت خاص از تاریخ تحول پیوسته اروپایی است که در درون خود نفی همه روایت‌های جایگزین را به همراه دارد. در واقع فوکو سعی دارد تا با ارائه صورتی خاص از تحول آگاهی انسان مدرن تمام تفسیرهای دیگر را نفی کند. این صورت ارائه شده در کتاب «نظم اشیاء» با آنکه با نقد فلسفه مدرن همراه است اما در درون خود خصلتی ایدئالیستی دارد و تحولات مادی را نادیده می‌انگارد.

تفسیر ماتریالیستی مارکس و پیروانش از تاریخ تحول آگاهی در اروپا که بر مبنای سیر تحول مناسبات تولید و بازتولید آگاهی طبقاتی استوار است. مهمترین آلترناتیو تصویر تاریخی فوکو از روند تاریخ اروپایی است؛ که می‌توان نگاه فوکو به تاریخ مدرن را با چالش جدی روبرو کند.

### نتیجه‌گیری

کتاب «نظم اشیاء» اثری مهم و تاثیرگذار در حوزه نقد علوم انسانی مدرن تلقی می‌شود. و بی‌شک

باید آنرا جز آثاری تلقی کرد که موافقان و منتقدان ستایشش کردند. ترجمه این کتاب در ایران می تواند امکان بهتری برای شناخت آراء میشل فوکو فیلسوف پسامدرن فرانسوی برای جامعه دانشگاهی و روشنفکری ایران فراهم کند.

فوکو در این کتاب سعی کرده تا مفهوم بنیادین مدرنیته یعنی سوژه دکارتی را مورد بررسی دیرینه‌شناسانه قرار دهد تا شرایط امکان پیدایش و جایگاه آن در اندیشه مدرن را نشان داده ؛ و فروپاشی و انهدام آنرا بیان کند.

روایت تاریخی فوکو از زایش و فروپاشی مفهوم انسان به شکلی که در علوم انسانی جدید مطرح است. هسته اصلی مباحث کتاب را در بر می‌گیرد. و نشان می‌دهد که سوژه بیش از آنکه یک هویت معرفت‌شناسانه باشد یک موقعیت تاریخی در سازه ای از آگاهی است. که امکانیت‌ها و امتناع‌ها را بازتولید می‌کند. همین رویکرد کتاب هم آن را به اثری جنجالی در حوزه تفکر مدرن تبدیل کرده است. البته نباید اهمیت کتاب را دلیلی برای پذیرش مدعای نویسنده آن دانست. شمار منتقدین این کتاب اگر از شمار طرفداران آن بیشتر نباشد کمتر نیست. این کتاب با آنکه ناسازه‌ها و گسست‌های معرفتی مدرنیته را نمایان می‌سازد. اما خودعاری از این ناسازه‌ها نیست و می‌توان در بازخوانی این اثر مهم همواره رویکردی منتقدانه داشت.

## منابع

- ۱- میشل فوکو، *نیچه، فروید، مارکس*، ترجمه افشین جهان‌دیده (تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۱)، ۱۳۹.
- ۲- احمد خالقی، *زبان، قدرت و زندگی روزمره* (تهران: گام، ۱۳۸۵)، ص ۲۶۴.
- ۳- حسین بشیریه، *دولت و جامعه مدنی؛ گفت‌وگوهای جامعه‌شناسی سیاسی* (قم: نقد و نظر، ۱۳۷۸)، صص ۱۱-۱۲.
- ۴- پیتر میلر، *سوزه، استیلا و قدرت*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۲)، ص ۱۹۵.
- ۵- دیوید کوزنزی هوی، *فوکو در بوته نقد*، ترجمه پیام یزدانجو (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰)، ص ۶۱.
- ۶- میشل فوکو، *نظم اشیاء: دیرینه‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه یحیی امامی (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹)، ص ۲۰.
- ۷- حسینعلی نودری، *فلسفه تاریخ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری* (تهران: نشر طرح نو، ۱۳۷۹)، ص ۴۵۷.
- ۸- کوزنزی هوی، *پیشین*، ۱۷.
- ۹- جنی تاپشمن و گراهام وایت، *فلسفه اروپایی در عصر نو*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹)، ۳۲۷-۳۲۶.
- ۱۰- فوکو، *پیشین، نظم اشیاء*، ص ۲۲.
- ۱۱- بشیریه، *پیشین*، صص ۲۲-۲۳.
- ۱۲- خالقی، *پیشین*، ص ۲۸۶.
- ۱۳- محمد ضیمران، *دانش و قدرت* (تهران: نشر هرمس، ۱۳۷۸)، ص ۱۰۱.
- ۱۴- فوکو، *پیشین، نیچه، فروید، مارکس*، ص ۲۳.
- ۱۵- خالقی، *پیشین*، ص ۲۸۸.
- ۱۶- همان، *همان*، ص ۲۸۹.
- ۱۷- فوکو، *پیشین، نظم اشیاء*، ص ۱۵۹.
- ۱۸- خالقی، *پیشین*، ص ۲۹۱.

- ۱۹ - ضیمران، پیشین، ص ۱۲۱.
- ۲۰ - همان، ص ۱۲۷.
- ۲۱ - ماتیوز، اریک، *فلسفه فرانسه در قرن بیستم*، ترجمه محسن حکیمی، (تهران: نشر ققنوس، ۱۳۷۸)، ص ۲۱۵.
- ۲۲ - فوکو، پیشین، *نظم اشیاء*، ص ۵۷۱.
- ۲۳ - ضیمران، پیشین، ص ۱۳۷.
- ۲۴ - همان، ص ۱۳۹.
- ۲۵ - فوکو، پیشین، *نیچه، فروید، مارکس*، ص ۲۴.
- ۲۶ - فوکو، پیشین، *نظم اشیاء*، ص ۵۸۴.
- ۲۷ - ضیمران، پیشین، ص ۱۳۴.
- ۲۸ - خالقی، پیشین، ص ۲۸۵.
- ۲۹ - فوکو، پیشین، *نظم اشیاء*، ص ۵۳۵.